

Dating of Hiding Secret Hadiths and the Role of Ghulats in Them

Marziyeh Shamabadi¹

Bibi Zeinab Hosseini^{2*}

Alieh Rezadad³

Abstract

one of the most important bases of the thoughts of ghulats is introversion and hiding secrets. ghulats used different methods including insertion in hadith, forging of hadith, isnad-based and contextual misrepresentation, which were charged with political and cultural motivations, to spread such thoughts in Shiite hadith heritage. one of the fields in which they sought to spread such thought was that of taqiya. In this research, hadith “forbidding the disclosure of secret” was critically analyzed using the method of isnad-based and contextual dating. It was shown in this research that the word “secret” that is used in this hadith is actually replaced for the word “amr (order)” to spread ghulats’ thoughts into Shiite thinking. The existence of a common chain in isnad (chain of transmission) of such hadiths well indicates the date of falsification of the text of such hadiths.

Keywords

Disclosure of Secrets, Exaggeration, Taqiya, Common Chain, Dating.

Citation: Shamabadi, M., Hosseini, B., Rezadad, A (2021) Dating of Hiding Secret Hadiths and the Role of Ghulats in Them. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 2 (Serial. 14), pp.93-116. (In Persian)

1. Ph.D Student of Quran and Hadith, Sciences of Semnan Azad University.

Email: m.shamabadi1357@gmail.com

2. Responsible Author, Assistant Professor of Theology, Farhangian University.

Email: Zhosseini1400@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University.

Email: a.rezadad@cfu.ac.ir

Received on: 01/08/2020

Accepted on: 18/01/2021

تاریخ‌گذاری روایات إختفاء سرّ و نقش غلات در آن

مرضیه شم‌آبادی^۱
بی‌بی‌زینب حسینی*^۲
علیه رضاداد^۳

چکیده

یکی از مهم‌ترین مبانی اندیشه‌های غالیانه، مسأله باطن‌گرایی و کتمان سرّ است، غالیان با استفاده از شیوه‌های مختلف: درج در متون، جعل حدیث، تدلیس سندی و متنی، با انگیزه‌های سیاسی و فرهنگی تلاش در اشاعه این اندیشه‌ها در تراث حدیثی شیعه داشته‌اند. یکی از بسترهایی که ایشان برای نشر این اندیشه‌ها مناسب یافته‌اند، روایات تقیه بوده است. در این پژوهش، روایات «نهی از اذاعه سرّ»، با استفاده از روش تاریخ‌گذاری سندی و متنی، نقد می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد، کلمه «سرّ» در این روایات جایگزین کلمه «امر» شده و مدخلی برای ورود اندیشه‌های غالیانه به اندیشه شیعه قرار گرفته است. وجود حلقه مشترک در اسناد این روایات، مبین زمان تحریف در متن این روایات است.

کلیدواژه‌ها

اذاعه سرّ، غلو، تقیه، حلقه مشترک، تاریخ‌گذاری.

استناد: شم‌آبادی، مرضیه؛ حسینی، بی‌بی‌زینب؛ رضاداد، علیّه (۱۴۰۰). تاریخ‌گذاری روایات إختفاء سرّ و نقش غلات در آن، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷ (۲)، پیاپی ۱۴، صص ۹۳-۱۱۶.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد واحد سمنان.

m.shamabadi1357@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول). Zhosseini1400@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان. a.rezadad@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

۱. طرح مسأله

یکی از مسائل مهم در تاریخ حدیث شیعه در سده سوم و چهارم هجری، پیدایش جریان انحرافی غلو و ورود اندیشه‌های غالبانه به میراث حدیثی شیعه است. غلو، آسیبی دینی است که خداوند متعال در قرآن کریم، به آن در اشاره به اهل کتاب هشدار داده است.^۱ یکی از شاخصه‌های مذاهب باطنی و غلات، «اختفاء اسرار» است (حمادی معافری، ۲۰۱۴م، ۱۳). اسراری که تا فرد در سلک مذهب باطنی نباشد، حق اطلاع از آن را ندارد و باید از دیگران پنهان کرد. در مذاهب باطنی برای حروف و کلمات، معانی در نظر گرفته شده، که ظاهر نیست و فقط بر اهل باطن آشکار می‌شود. این معانی همان اسرارند. درباره مفهوم دقیق «سرّ» به مثابه اصطلاحی عرفانی، راه رسیدن به آن و مصدر تاریخی آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده^۲ و این دیدگاه‌ها در طول تاریخ متناسب با رشد جوامع بشری تطور یافته است. منشأ این اندیشه را تفکر فیلون یهودی دانسته‌اند. که بر این باور بود که حقیقت باید مخفی باشد و آشکار کردن آن جایز نیست (خطیب، ۲۰۰۵م، ۴۶). غلات موضوع تقیه را جایگاهی مناسب برای طرح دیدگاه‌های باطنی خود دیده‌اند. تقیه آن است که فردی از خوف جان و مال، اعتقادی را خلاف باور صحیح خود ابراز نماید، یا عملی خلاف حکم صحیح انجام دهد (طوسی، بی تا، ۲: ۴۳۴) و حدّ مشترک آن با موضوع سرّ و باطن‌گرایی غلات، تنها «پنهان کردن» است. لیکن اختفاء سرّ، در بین غلات نه به خاطر خوف از جان و مال، بلکه به عنوان یک اصل باطنی، حق و امتیاز اختصاصی برای صاحبان آن فرقه است و این تفاوت مهمی بین اصل اعتقادی تقیه با اختفاء سرّ است که نشان می‌دهد، این دو موضوع ماهیت متفاوتی دارند (حمادی معافری، ۲۰۱۴م، ۳۲). غالیان همواره تلاش کرده‌اند، اندیشه‌های باطنی خود را در پرتو اصول اعتقادی مهمی چون؛ امامت، رجعت و تقیه مطرح کنند، تا بتوانند به گفتمان

۱. «یا أَهْلَ الْکِتَابِ لَا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ؛ ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و درباره خداوند غیر از حق نگویید» (النساء: ۱۷۱).

۲. راه رسیدن به اسرار و علم غیب بسیار متفاوت بوده است، ولی در تمدن یونانی برخی از این راه‌ها عبارت بودند از؛ وحی، رؤیا، نجوم، شکل روده‌های حیوان، مرگ، طبیعت، ... (شیشرون، بی تا، ۴۳). در سده‌های نخست هجری، گرایش‌های باطنی اسرار را، همان حوادث آینده زندگی انسان، حیات پس از مرگ، رهبر باطنی، مسأله تناسخ و حلول می‌دانستند (همان، ۱۴۰). راه رسیدن به این اسرار عبارت بود از؛ حبّ، رجا، ایمان (بوریس، ۲۰۰۵م، ۱۸). غالیان از همین آموزه‌های باطنی، برای این که بخشی از این اسرار را حبّ و ولایت اهل بیت (ع) معرفی کنند، بهره جستند (حلی، ۱۴۰۲ق، ۶۱). ولی در سده‌های بعد که اندیشه‌های باطنی و متصوفه با فلسفه آمیخته شد، معنای «سرّ» به وجود تغییر یافت. از نظر ایشان، سرّ وجود، حقیقتی غیر قابل بیان و امری وجدانی بود. آنچه بیان می‌شد تنها رمز و سرّ، انعکاس آن رمز در وجود متعلم بود (بنوا، ۱۴۱۸ق، ۱۴).

شیعی راه یابند. ایشان موضوع تقیه را به جهت شباهتش به اصل راهبردی «کتمان سر»^۱ در فرق باطنی، جایگاهی مناسب، برای طرح دیدگاه‌های باطنی خود دیده‌اند (موسی، ۲۰۰۹م، ۱۷؛ حسن‌نیا، ۱۳۹۸ش، ۷۱-۹۶). با تبیین این موضوع سؤالات پژوهش، را می‌توان در موارد ذیل بیان کرد؛

نخست؛ این‌که با توجه به گستره نصوص مربوط به تقیه، کدامیک از روایات تقیه، مورد سوء استفاده غالبان قرار گرفته است؟

دوم: درج اندیشه‌های غالبانه، در روایات تقیه به چه شکل، تحقق یافته و چگونه می‌توان بخش اصیل و بخش تحریف شده روایات را شناسایی کرد؟

سوم: این درج، در چه زمانی تحقق یافته است؟

آثار متعددی چون: «تاریخ‌گذاری حدیث، روش‌ها و نمونه‌ها» (آقایی، ۱۳۹۳ش، ۲۴-۴۰)، «نقد نظیر الممدار إعادة رسم خارطة نظريات الغریبة» (حمودی، ۲۰۱۴م، ۳۰-۷۰) در موضوع تاریخ‌گذاری سندی نگاشته شده است. همچنین برخی مقالات به مسأله ارتباط موضوع تقیه و غلو در تراث روایی شیعی پرداخته‌اند، مانند: «تحلیل ارزیابی آراء خاورشناسان درباره تقیه و غلو در میراث حدیثی امامیه» (حسن‌نیا، ۱۳۹۸ش، ۷۱-۹۶) ولی تاکنون پژوهشی درباره چگونگی درج اندیشه‌های غالبانه، به صورت عینی در روایات تقیه سامان نیافته، همچنین پژوهشی درباره تاریخ‌گذاری سندی و متنی روایات تقیه با موضوع «اختفاء سر» صورت نگرفته است.

۲. معنای اصطلاحی تقیه

تقیه؛ مصدر ثلاثی مزید از ریشه «وقی»، به معنای حفظ و اجتناب از چیزی به واسطه چیز دیگر است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۳۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۳۱).^۲ تقیه در حدیث شیعه، آن قدر دارای اهمیت است که برخی از بزرگان شیعه آن را یک اصل اعتقادی برای شیعه به شمار آورده‌اند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۱۰۷). از تقیه در آثار دانشمندان شیعه تعاریف متفاوتی ارائه شده است، برخی تقیه را پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر

۱. کتمان سرّ در نزد فرق باطنی، به معنی اختفاء و حجاب‌های شخصی حقیقی ظاهری بود، به عبارت دیگر پنهان کردن اسرار از دشمنان، جزئی از اندیشه‌های فرق باطنی بود. در فرق باطنی، پنهانی زیستن و اقدامات پنهانی رهبر باطنی، بخشی از اندیشه کتمان سرّ است (موسی، ۲۰۰۹م، ۱۷). از نظر ایشان، اسرار دارای مراتب بزرگ و کوچک هستند، اسرار کوچک امتحاناتی برای تطهیر روح طالب است و اسرار بزرگ مربوط به اتحاد ذات طالب با خداوند است و آنچه سبب رسیدن به این اسرار می‌گردد حبّ است (بنوا، ۱۹۹۸م، ۴۰).

۲. دفع الشیء عن الشیء بغیره.

مخالفان دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴ ش، ۱۳۷). برخی دیگر گفته‌اند: تقیه عبارت است از؛ اظهار بیانی برخلاف اعتقاد قلبی، به خاطر حفظ جان و خوف از آسیب جانی، مالی و یا آبرو (طوسی، بی تا، ۲: ۴۳۴). بنابراین در تعریف تقیه، برخی ویژگی «خوف» را یک مؤلفه ضروری قلمداد کرده‌اند، ولی برخی دیگر این نوع کتمان را نیز تقیه دانسته‌اند. برخی در مفهوم‌شناسی اصطلاحی تقیه، با در نظر گرفتن تعاریف مختلف، این تعریف را ارائه کرده‌اند؛ «تقیه مخفی کردن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن است به جهت مصلحتی که مهم‌تر از مصلحت اظهار آن می‌باشد» (صفری فروشانی، ۱۳۹۴ ش، ۵۱). در نظر گرفتن مؤلفه معنایی خوف، در واژه تقیه می‌تواند، در طرد برخی مصادیق تقیه از منظر غلات مؤثر باشد زیرا غلات، اندیشه‌های خود را نه به خاطر ترس، بلکه به دلایل دیگری مانند: تکبر، انزواطلبی، ... به عنوان یک حق و امتیاز اختصاصی مخفی می‌کنند (غیری، ۱۴۲۴ ق، ۴۷). در حالی که تقیه، زمانی تحقق پیدا می‌کند که آشکار کردن آن، سبب از دست رفتن مصلحتی، مانند: حفظ جان، آبرو و یا مال بشود.

۳. روش پژوهش؛ تاریخ‌گذاری ترکیبی سندی و متنی

تاریخ‌گذاری سندی و متنی یکی از روش‌های نقد متنی و سندی است که در پژوهش‌های معاصر، از آن با نام تاریخ‌گذاری سندی و متنی یاد می‌شود. این روش بیشتر زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که شائبه جعل و تحریف در روایت وجود دارد. چنانچه معادل عربی این اصطلاح «تأریخ وضع الحدیث» دلالت بر این موضوع دارد (حمودی، ۲۰۱۴ م، ۳۱). اگرچه همواره این چنین نیست. اسلام‌شناسان غربی حدیث را به مثابه مستندی تاریخی مورد مطالعه قرار می‌دهند. همین مسأله سبب گردیده که ایشان به دنبال تعیین دقیق تاریخ این مستندات باشند. این فرایند در روش‌شناسی تاریخی با عنوان «نقد منبع»^۱ شناخته می‌شود. نخستین گام نقد منبع، «تاریخ‌گذاری اسناد و مدارک»^۲ است که هدف از آن تعیین اصالت تاریخی مدارک است. برخی از اصول این روش، پیش از این در دانش علم‌الحدیث کاربرد داشته است، مانند: تفرد در سند و متن،^۱ مدارک الاسناد،^۲ اصل عدم

۱. حدیث متفرد، حدیثی است که تنها با یک متن و یک سند شناخته می‌شود و برای آن شاهد و مؤیدی هم وجود ندارد (حمام، ۲۰۱۱ م، ۸۹).
۲. توضیح آن که مدارک الاسناد، در اصطلاح به معنای حلقه‌ای در سند است که راویان، حدیث را از او گرفته‌اند و او حدیث را به پیامبر (ص) رفع می‌دهد. در واقع حلقه مشترک، آن شخصی است که همه اسناد به او می‌رسد، یک طریق یا دو طریق و یا بیشتر، ولی او در حدیث منفرد است؛ بنابراین، این شخص محلی است که سند بر او می‌چرخد، به همین جهت به وی مدارک الاسناد گفته شده است (حاکم نیشابوری، ۱۹۷۷ م، ۱۱۹، ۱۵۹؛ عراقی، ۱۹۸۱ م، ۳۵۱؛ ابن‌کثیر، بی تا، ۳۶؛ نووی، ۱۹۸۶ م، ۳۲).

نقیصه، افحص از مورد صدور روایت، ^۲ ولی در روش تاریخ گذاری، از این اصول پراکنده، به صورت متمرکزی جهت تعیین زمان صدور روایت بهره برداری شده است.

۱. برخی اصول مشترک و مورد اتفاق تاریخ گذاری متن در نزد مستشرقانی چون ساخت، گلدزیهر، یونبل، آلبرشت نت، موتسکی، از این قرار است:

۲. متون کوتاه و بسیط، از متون طولانی و تفصیلی، کهن تر و اصیل ترند.

متون حدیثی در حال تکوین و تکامل بوده اند. بنابراین متون پیچیده تر و همراه با استدلال های بیشتر متأخرتر از متون ساده تر و بدون استدلال است (آقایی، ۱۳۹۳ ش، ۲۴-۴۰).

۳. بخش اصیل روایت در بین نقل های متفاوت، همان مفهوم و قدر مشترک بین روایات است، زیرا بعید است که در نقل های متفاوت از یک روایت همه جاعلان بر جعل یک مضمون مشترک تبانی کرده باشند (معارف، ۱۳۹۴ ش، ۱۳۱).

۴. در بخش تاریخ گذاری سندی، تمرکز مستشرقان بر شناخت حلقه مشترک است. از نظر ایشان اگر اسناد مختلف یک روایت در یک راوی تفرّد پیدا کند، نشان گر آن است که روایت توسط همان راوی پدید آمده است که از آن تعبیر به حلقه مشترک شده است (Juynboll, 1996, 351).

در روش تاریخ گذاری ترکیبی سندی و متنی، ابتدا بایستی روایت از کتب مختلف با اسناد و طرق گوناگون و الفاظ مختلفی که گزارش از آن متن حدیث می کند جمع آوری شود و اصطلاحاً تخریج سند و متن صورت گیرد.^۳ فرایند جمع آوری اسناد و متون مختلف گزارش شده از روایت، آثار مختلفی از جمله: شناخت مصادر روایت، تبیین اختلاط در متن حدیث، کشف خطاء و اوهام برخی راویان، تقویت سند و متن روایات معتبر، شناخت بخش های مزید روایات، شناخت نقص در متن روایات دارد (عبدالمهدی، ۱۹۸۴ م، ۱۱-۱۴).

با توجه به شبهه ای که در درج اندیشه های غالبانه در روایات تقیه وجود دارد، استفاده از این روش می تواند در شناسایی کیفیت تحقق این فرایند، مؤثر باشد. از میان مجموعه

۱. آن اصلی است که احتمال کم شدن از متن روایت را ملغی می کند (حسینی، ۲۰۰۷ م، ۶۰؛ شهید اول، ۱۴۱۴ ق، ۱: ۳۴۱).

۲. یکی از قواعد فقه الحدیث است که در آن باید رخداده و موضوعی که سبب صدور حدیث شده است شناسایی گردد (مامقانی، ۱۳۶۹ ق، ۲۴۵).

۳. علم تخریج: علمی است که از طریق جمع آوری طرق و اسناد روایت و الفاظ متن، سبب شناخت وضعیت راوی و روایت و مصدر آن از جهت اعتبار می گردد (سیدبن حموده، ۲۰۱۰ م، ۱۶).

گسترده روایات تقیه، آنچه بیشتر تردید، درباره درج اندیشه‌های غالبانه ایجاد می‌کند، روایاتی است که در آن کلیدواژه «سرّ» وجود دارد و «سرّ» را با اندیشه‌های غالبانه پیوند می‌دهد. مهم‌ترین بخش روایات مذکور، این عبارت است؛ «لَا تَبْشُرُوا سِرَّنَا وَلَا تُدَيِّعُوا أَمْرَنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲۲). استفاده از روش تاریخ‌گذاری متنی و سندی می‌تواند در اثبات وقوع این دس و کیفیت آن و شناخت بخش معتبر و اصیل روایت مؤثر باشد.

۴. تاریخ‌گذاری متنی و سندی ترکیبی روایت «نهی از اذاعه السرّ»

روایات باب تقیه، کتمان و توریه، روایاتی مرتبط و گسترده و از جهات مختلفی قابل تقسیم‌بندی است، بخشی از این روایات، عباراتی هستند که در سیاق انشاء، مخاطب را از انتشار مسأله‌ای نهی می‌کند که از آن تعبیر به روایات نهی از اذاعه کرده‌اند، این گروه از روایات، در بخش نهی از اذاعه مشترک و در آنچه نباید آشکار شود، متفاوتند. در نسخه‌های مختلف این روایت، «مذاع»، گاه کلمه «سرّ»، گاه «امر» و گاه «حدیث» است. مانند: «امام صادق (ع) فرمود: کسی که حدیث یا (امر) ما را آشکار کند ما را به قتل عمد کشته نه قتل خطایی»^۱؛ یا «از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: هرکس سرّ ما اهل بیت را فاش کند، خداوند از حرارت آهن گداخته به وی خواهد چشاند»^۲. از بین کتب حدیثی متقدم روایت مشتمل بر واژه سرّ، در کتب المحاسن، الکافی کلینی، بصائرالدرجات و تحف العقول و الخرائج و الجرائح آمده است.

دقت در متن این روایات و ارتباط آن با نسخه‌های توسعه یافته این روایات در کتب حدیثی متأخرتری چون تحف العقول و الخرائج و الجرائح و همچنین مضامین نادرستی که به عنوان «اسرار اهل بیت (ع)» مطرح شده است، احتمال وقوع سوء استفاده غلات از این روایت را در نشر اندیشه‌های باطنی تقویت می‌کند. پس از طرح مقدمات مذکور تلاش می‌شود با تمرکز بر روش تاریخ‌گذاری در روایت «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْدًا وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۱)، «عَنْهُ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا قَتَلْنَا مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا خَطَأً وَلَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۵).

۲. «مَنْ أَفْشَى سِرَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۲) یا «فَإِنَّ الْمُدَيْعَ عَلَيْنَا سِرَّنَا أَشَدُّ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنْ عَدُوِّنَا» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۶). این روایات گرچه ظاهراً گزاره‌های اخباری هستند، اما چون دلالت بر مذموم بودن اذاعه سرّ دارند، یکی از اسالیب غیرطلبی‌انگیزی و نهی است (خلایه، بی‌تا، ۱۰۲).

تَبَيَّنُوا سِرًّا وَلَا تُذَيَّبُوا أَمْرَنَا» نقش غالبان در درج موضوع «اختفاء سر»، در روایات تقیه تبیین گردد.

در این موضوع، از روایت «نهی از اذاعه السر» گزارش‌های مختلفی در کتب حدیثی دیده می‌شود. برخی گزارش‌ها کوتاه^۱، برخی متوسط^۲ و برخی هم طولانی است.^۳ چون ذکر متن همه روایات سبب طولانی شدن متن می‌شود که از حوصله این مقاله خارج است، بنابراین گزارشی از اسناد و نکات شاخص متن این روایت که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرد، در قالب جدول ارائه می‌شود. در دو ستون آخر جدول در تحلیل متن روایات چند نکته مورد توجه است: نخست این‌که، لفظی که حکایت از متعلق تقیه می‌کند چه لفظی است؟ ثانیاً چه چیزی به عنوان پیامد عدم تقیه و یا به عنوان مصادیق تقیه معرفی شده است؟

۱. مانند: هرکس از امر ما چیزی را بر علیه ما نشر دهد، مانند کسی است که ما را به عمد کشته است نه از روی خطا (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۶).

۲. مانند: مردی گوید: با جماعتی خدمت امام باقر (ع) رسیدیم و عرض کردیم: یا ابن رسول الله ما عازم عراق هستیم، بما سفارشی فرما، امام (ع) فرمود: باید توانای شما به ناتوانان کمک کند و ثروتمندان به فقیران احسان نماید و راز ما را فاش نکنید و امر (امامت) ما را آشکار نسازید و چون حدیثی از ما به شما رسید و یک دلیل یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، به آن اخذ کنید وگرنه نسبت به آن توقف کنید و سپس آن را به ما ارجاع دهید (از ما پرسید) تا برای شما روشن شود و بدانید برای کسی که انتظار این امر (ظهور امام قائم علیه السلام) را دارد، مانند اجر روزه‌دار شب زنده‌دار است و کسی که به قائم ما برسد و همراهش به جهاد رود و دشمن ما را بکشد (اگرچه کشته نشود) اجر بیست شهید دارد و کسی که در رکاب قائم ما کشته شود اجر بیست و پنج شهید دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۱۵).

۳. متن این نوع روایات، طولانی و در حدود ۸۰۰ کلمه و مشتمل بر مضامین غالبانه است که تنها بخش‌هایی از یکی از این نوع روایات که در ادامه، تحلیل خواهد شد، در این جا ذکر می‌شود؛ «... پسر نعمان! ... سه بار این امر (فرج آل محمد «ص» و حکومت عدالت) نزدیک شده و بر اثر افشاگری شما به تأخیر افتاده، به خدا، شما هیچ سری ندارید جز این‌که دشمنان از آن آگاه‌ترند. پسر نعمان! به خود رحم کن نافرمانی من کرده‌ای، سر مرا فاش نکن «مغیره بن سعید» به پدرم دروغ بست و سرش را فاش کرد، خداوند تیزی آهن را به او چشانند. «ابوالخطاب» نیز به من دروغ بست و رازم را گشود، خداوند تیزی آهن را به او چشانند. هر که اسرار ما را نگه دارد، خدا دنیا و آخرت او را بپاراید، بهره‌اش را عطا کند و از تندی آهن و تنگنای زندان نگاهش دارد، ... شما نیز امرتان نزدیک شد اما در محافل نقل کردید. اباجعفر! شما با مردم چه کار دارید دست از آن‌ها بکشید ... هر که روز را با افشای اسرار ما آغاز کند، خداوند تیزی آهن و تنگنای زندان را بر او مسلط سازد. ... خدا محبت ما اهل بیت (ع) را از آسمان از خزینه‌های زیر عرش که چون خزانه‌ها و معادن طلا و نقره است، فرود آرد و جز به اندازه معین نازل نکند و جز به بهترین خلق عطا نفرماید، این خزائن ابرهای بارانی را مانند که چون خدا خواهد بنده‌ای را که دوست دارد، بدان ممتاز کند، دستور دهد تا بسان ابر ببارد و جنین را در شکم مادر شاداب سازد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ش، ۴۹).

مضمون اصلی	مطلق - مقید به کلمه سر	سند روایت	نوع گزارش	منبع	
اذاعه کننده سر اهل بیت (ع)، عامل قتل ایشان و شیعیان است.	سر + امر	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)	کوتاه	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲۲	۱
اذاعه کننده امر، عامل قتل اهل بیت (ع) و شیعیان است.	امر	عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	کوتاه	برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۶	۲
اذاعه کننده حدیث، عامل قتل اهل بیت (ع) و شیعیان است.	حدیث	عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَرَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	کوتاه	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۰	۳
اذاعه کننده حدیث، کافر به امامت است.	حدیث	عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مَعْلَى بْنِ خَنيسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	کوتاه	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۰	۴
اذاعه کننده حدیث، عامل قتل اهل بیت (ع) و شیعیان است.	حدیث	يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ يَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	کوتاه	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۰	۵
اذاعه کننده حدیث، ایمانش سلب می شود.	حدیث	يُونُسُ عَنْ ابْنِ مُشْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)	کوتاه	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۰	۶
خداوند، اذاعه کننده سر را عذاب می کند.	سر	أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	کوتاه	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۲	۷

۱. احتمالاً این روایت، بخش تقطیع شده از روایتی است که مصدر ابن شعبه حرانی نیز بوده است. احتمال أخذ کافی از مصدر کتاب ابن شعبه حرانی و تقطیع روایت به نظر منطقی تر می رسد و این که چرا کلینی برخی از اخبار مشتمل بر غلورا از مصادر غالیان نقل کرده است (فقیهه، ۱۴۲۵ق، ۷۴)، موضوعی است که طرح آن مجال دیگری می طلبد. طریق این روایت، در موضوعات فقهی، طریق معتبری است که روایات زیادی به وسیله آن نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۲۳۷، ۳۰۰، ...). ولی سند موجود در این روایت و یا در موضوعات غیر فقهی با اشکالاتی روبرو است. نخست: نام ابوعبدالله الاشعری یا همان احمد بن إدريس در این روایات، احتمالاً بدل از نام احمد بن محمد است. زیرا این جایگاهی در اسناد ابوعلی الاشعری به وفور اتفاق افتاده است. «و الصواب أحمد بن إدريس بدل أحمد بن محمد فالظاهر وقوع خلل فی السند» (شیرازی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۶۳). دوم: کلینی از کتاب معلی بن محمد بصری که ضعیف المذهب است به صورت متعدد، از طریق ابوعلی اشعری، حسین بن حمدان خصیبی و حسین بن سعید، نقل روایت کرده است در حالی که کتاب این نویسنده جزء مصادر غالیان بوده است (سید بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ۳: ۳۳۳). بنابراین احتمال نقل این روایت از مصدر مشترکی بین کلینی و ابن شعبه حرانی تقویت می شود.

۸	برقی، ۱۳۷۱ق، ۲۵۶:۱	کوتاه	عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	سر	عامل قتل انبیاء، افشاء سر ایشان بود.
۹	برقی، ۱۳۷۱ق، ۲۵۶:۱	کوتاه	عَنْهُ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)	مطلق	مذمت اذاعه در ذیل تفسیر آیه «فقال و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به فیاکم و الإذاعة» (احتمالا به قرینه آیه مراد امر است).
۱۰	برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲۲	کوتاه	عنه عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن يونس بن عمار عن سليمان بن خالد قال ابو عبد الله (ع)	دین	کتمان سبب عزت و اذاعه سبب ذلت متدین میشود.
۱۱	برقی، ۱۳۷۱ق، ۲۵۵:۱	متوسط	عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ مَعْلَى بْنِ خُنَيْسٍ ع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	أمر + حديث	کتمان سبب عزت و هدایت و اذاعه سبب ذلت و گمراهی فرد می شود.
۱۲	برقی، ۱۳۷۱ق، ۲۵۶:۱	متوسط	عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِبْنِ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ دَاوُدَ الرَّقْفِيِّ وَ مُفْضِلٍ وَ فَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	أمر + سر	زحمتی که اذاعه کننده سر برای ما ایجاد میکند بیش از سختی است که دشمنان ایجاد می کنند.
۱۳	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲۳	متوسط	عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدَ الْمُسَلِّي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	سر	سر مکتوم بوده ولی به دست بنی کیسان آشکار شده است (مهمترین باور بنی کسان اعتقاد به تناسخ و الوهیت انمه (ع) بوده است که از شاخصه های غلو است).
۱۴	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲۲	متوسط	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْبَرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)	أمر + سر	منظور از سر و امری که باید کتمان شود، ظهور قائم (ع) است.
۱۵	برقی، ۱۳۷۱ق، ۲۵۷:۱	متوسط	عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)	مطلق	منظور از حسنه تقیه و مدارا و سینه اذاعه و عدم مدارا است ذیل «أدفع بالتی احسن السینه» که منظور از تقیه مدارا با دشمنان است.

۱۶	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۱۷	متوسط	عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْرِبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)	سرّ	خداوند به موسی (ع) دستور کتمان سرّ می دهد و اذاعه منظور سبّ دشمنان است.
۱۷	ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۸	مفصل	وصیته ع لأبی جعفر محمد بن النعمان الأحول قال أبو جعفر قال لی الصادق ع (روایت مرسل) ^۲	سرّ	در این روایت اسرار عبارتند از؛ سبّ غاصبین خلافت، حبّ اهل بیت (ع) و زمان ظهور امام زمان (ع) نکته مهم آن است که غلاتی چون مغیره بن سعید و ابیالخطاب مذیع سرّ هستند و سر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را افشاء کرده‌اند و از منظر این روایت آن سرّ حب اهل بیت و دشمنی غاصبان خلافت بوده است. در واقع طبق این روایت ایشان گناهی جز افشاء اسرار نداشته اند. در حالی که غلو و انحراف این افراد از تشیع به جهت عقاید باطلی مانند الوهیت ائمه و باور به تناسخ ثابت است.

۱. در این سند احمد بن محمد بن عیسی ذکر شده است برخی قرائن نشان می‌دهد در این جا تصحیفی رخ داده است. این قرائن عبارتند از: نخست؛ این روایت در نوادر اشعری نیامده است، بلکه در الکافی کلینی آمده است. دوم؛ اخبار متعدد دیگری با شائبه غلو از طریق احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب عن هشام بن سالم عن حبیب سجستانی وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲، ۸). سوم؛ سند مشابهی در القرائات «ابن محبوب، عن مالک بن عطیه عن حبیب سجستانی عن ابی جعفر» (سیاری، بی تا، ۱۴۷) احتمال سیاری بودن احمد بن محمد بن محمد را تقویت می‌کند. چهارم؛ هیچ روایت دیگری از احمد بن محمد بن عیسی از این طریق نقل نشده است. بجز کتاب قصص الانبیاء که یکی دیگر از مصادری است که اخبار غلو در آن ورود کرده است (راوندی، قصص الانبیاء، ۱۴۰۹ق، ۶۱). شاید دلیل این تصحیف عامدانه آن باشد که احمد بن محمد بن عیسی نماد مخالفت با غلو بوده است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ۳: ۲۷). بنابراین نسبت دادن روایت به وی می‌توانست اطمینان خاطر از غالیانه نبودن روایت ایجاد کند و در نهایت با توجه به قرائن مذکور، این راوی احتمالاً همان احمد بن محمد بن محمد بن سیار است.

۲. نکته ای که در سند این روایت به آن توجه داشت آن است که کتاب تحف العقول جزء میراث نصیری ها به شمار می‌آید اگرچه ابن شعبه حرانی، نصیری نیست ولی به دلیل همجواری با ایشان، اندیشه های غالیانه در آثار وی رسوب داشته است. گروهی از نصیری ها محمد بن سنان را باب علم خود می‌دانند (ابوموسی، ۲۰۰۶م، ۵: ۷) و سیاری یکی از مشایخی که روایات خود را صرف نظر از درستی یا نادرستی ادعایش در اسناد از طریق وی نقل کرده است محمد بن سنان است. درباره محمد بن سنان گفته شده است، روایات وی سماع نبوده بلکه وجاده و از کتابی بوده است که از بازار خریداری کرده است و بسیاری نقل روایت از محمد بن سنان را جایز ندانسته اند (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۷۹۵). به نظر می‌رسد، کتاب محمد بن سنان از طریق شاگردان بصری سیاری چون محمد بن نمیر و خصیبی بزرگان فرقه نصیری به دست ابن شعبه حرانی رسیده است (ابوموسی، ۲۰۰۶م، ۴: ۹).

۱۸	راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۹۸	مفصل	عن احمد بن محمد عن ابن الدیلمی ما روی عن داود بن کثیر الرقی قال: کنت عند الصادق (ع)	سرّ	در این روایت امام صادق (ع) گفتار ابی الخطاب را در شتم ابوبکر و عمر در پنهان تصدیق می کند و در واقع سرّ در این روایت سبّ ایشان و معجزه جوشیدن آب از مشک است.
۱۹	کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۵۶	مفصل	محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن الحسين بن الجارود عن موسی بن بکر بن داب عن حدّثه عن أبي جعفر (ع)	سرّ	نهی زید بن علی (ع) از افشاء سرّ که منظور مخالفت با حکومت اموی و حمایت از قیام زید بن علی است. چون قیام زید بن علی (ع) در مقابل حکومت بوده است و موضوع مخالفت با حکومت به عنوان سرّی معرفی شده است که فاش شده است.

تحلیل اطلاعات جدول

- ۱- در موضوع «نهی از اذاعه» و انتشار سخن امام صادق (ع) سه نوع روایت کوتاه، متوسط و مفصل دیده می شود که بیشتر روایات از نوع کوتاه است.
- ۲- برخی از روایات کوتاه بخش های تقطیع شده روایت مفصل هستند مانند: هرکس روزش را با آشکار کردن سرّ ما آغاز کند، خداوند از داغی آهن گداخته به وی خواهد چشانند.^۱ بنابراین این احتمال مطرح می شود که مصدر این روایات تقطیع شده در کتاب المحاسن و الکافی، متخذ از همان روایت تحف العقول ابن شعبه حرانی باشد که به عنوان یکی از منابع حدیثی نصیری شناخته می شود (ابوموسی، ۲۰۰۶م، ۵: ۷).
- ۳- بر اساس اصول دانش تاریخ گذاری متن و اصل عدم تقيصه، روایات کوتاه تر اصالت بیشتری نسبت به روایات مفصل و متوسط دارند. بنابراین روایات مفصلی که در کتاب الخرائج و الجرائح و کتاب تحف العقول مطرح شده است و مشتمل بر اندیشه های غالبانه است و اصالت و اعتبار کمتری دارند.
- ۴- بر اساس روش تاریخ گذاری متنی (معارف، ۱۳۹۴ش، ۱۳۱)، قدر مشترک بین این

۱. «مَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۱۳).

روایات مسأله «نهی از اذاعه امر» امام (ع) است که در تاریخ‌گذاری متنی این بخش از روایت باید ارتباط آن با حیات امام صادق (ع) تبیین شود.

۵- در روایات مفصل «سر»؛ حبّ اهل بیت (ع)، سبّ خلفای ثلاثه و زمان ظهور امام زمان (ع) معرفی شده است که می‌توان آن را مبین روایات کوتاه‌تری دانست که «نهی از اذاعه سر» نموده است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۸؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۹۸).

۶- غالب روایاتی که مشتمل بر کلیدواژه «سر» است، در حلقه «احمد بن محمد» مشکل تفرد سندی دارد. بنابراین احتمال دارد، کلمه «سر» معاصر با «احمد بن محمد» یعنی اواسط قرن سوم هجری به روایت اضافه شده باشد. زیرا دوره زمانی حیات راویان مشترک با نام «احمد بن محمد» همان قرن سوم هجری است (ساعدی، ۱۴۲۸ق، ۲۴۵).

۵. تاریخ‌گذاری متنی روایت «ایاکم و الإذاعه سرنا»

تاریخ‌گذاری روایت «ایاکم و الإذاعه سرنا» از دو بعد باید صورت گیرد، نخست؛ تاریخ‌گذاری بخشی که با تخریج متن حدیث، قدر مشترک و بخش اصیل روایت است و تاریخ‌گذاری بخش محرف و مدرّج روایت که واژه «سرنا» می‌تواند، نماینده آن بخش غیر اصیل و غیر قابل اطمینان باشد و یا نماینده روایاتی که مصادیق مختلفی را برای اسرار معرفی می‌کند. در این صورت تاریخ‌گذاری متنی بخش اصیل روایت مربوط به عصر امام صادق (ع) و بخش محرف باید در ارتباط با مقطع زمانی حلقه مشترک یعنی قرن سوم باشد.

۱-۵. تاریخ‌گذاری بخش «ایاکم و الإذاعه»

آنچه مسلم است، بخش نخست روایت مربوط به موضوع تقیه است. تقیه مربوط به موضوعی خاص در عصر حیات امام صادق (ع) بوده (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ۱۴۷؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۸ش، ۸۳) و چون کلمه «الأمر» همراه کلمه «سر» و همراه کلمه «حدیث» و به صورت مستقل نیز به کار رفته است، طبق روش تاریخ‌گذاری، بایستی جزء متن روایت باشد، زیرا بعید است که همه راویان بر افزودن واژه «امر» به روایت هم‌دستی کرده باشند (نک: معارف، ۱۳۹۴ش، ۱۳۱). همچنین می‌توان گفت قرار دادن کلمه «حدیث» به جای «الأمر» پس از دوره‌ای بوده است که کلمه «سر» به جای «الأمر» به کار رفته

و شاید به جهت رفع شبهه‌ای بوده که به واسطه کاربرد کلمه «سرّ» در مفهوم روایت به وجود آمده بود و می‌توان آن را نقل به معنا و نوعی استدلال دانست. بنابراین می‌توان گفت؛ این کلمه هم جزء روایت نبوده است. بنابراین نهی از «اذاعه امر» بخش اصیل روایت است که در نسخه‌های حدیثی با عبارات مختلفی بیان شده است، مانند: «لا تُذیعُوا أمرَنَا، إِيَّاكُمْ وَ إِذَاعَةَ أمرِنَا، المُذِيعُ لِأمرِنَا، ...» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲۴؛ ...).

مطالعه تاریخی شرایط حیات امام صادق (ع) نشان می‌دهد مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر پیدایش جریان سیاسی و اعتقادی تقیه، سخت‌گیری و دشمنی شدید حکام اموی و به ویژه عباسی با ائمه شیعه و شیعیان بوده است (عاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۸) تا آن‌جا که شیخ طوسی می‌گوید: در طول تاریخ به هیچ فرقه‌ای به اندازه شیعه بلا نرسیده است (طوسی، ۱۳۸۲ش، ۲: ۵۹). ائمه شیعه (ع) به لزوم کتمان و اِختفاء برخی اعمال که می‌توانست، جان مسلمانان و شیعیان را به خطر بیندازد امر کرده‌اند و این مسأله امری عقلانی و ضروری است که از آن تعبیر به تقیه و یا کتمان شده است (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ۱۳۶).

بیشتر روایات تقیه از زبان امام صادق (ع) صادر شده است و توجه به نوع بیان امام صادق (ع) در موضوع تقیه بیانگر ارتباط تقیه با مسائل و مشکلاتی است که امام صادق (ع) با آن روبرو بوده است (عاملی، ۱۴۱۶ق، ۴۵). زیرا در بیان امام صادق (ع) تقیه، یک‌باره موقعیتی بسیار مهم و چشمگیر پیدا می‌کند، طوری که در روایات سایر اهل بیت (ع) چنین جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برای تقیه دیده نمی‌شود. مثلاً اگر در روایات به صورت کلی «أحبّ الأعمال»، «قرّة عین»، به ترتیب «ادخال سرور در قلب مؤمن» و «نماز» است^۳ ولی در کلام امام صادق (ع) «أحبّ الاعمال» و «قرّة عین» تقیه معرفی

۱. بنابراین می‌توان گفت: روایت نهی از اذاعه امر در زمان حیات امام صادق (ع)؛ روایت نهی از اذاعه سر، در زمان حیات امام جواد (ع) و روایت نهی از اذاعه حدیث، در زمان حیات امام هادی (ع) بیان شده است و نهی از اذاعه حدیث، احتمالاً نتیجه نقل به معنا در قرن سوم توسط عبدالله بن یحیی که ضعیف الحدیث است و به روایت متفرد وی نباید اعتنا کرد (علیاری تبریزی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۳۰۰) و چون کلمه حدیث در خبر وی تفرد دارد احتمالاً حدیث باید مربوط به زمان وی باشد که معاصر امام هادی (ع) بوده است.

۲. مثلاً از سعید بن مسیب سؤال می‌شود که زکات به چه کسی پرداخت شود، او سکوت می‌کند و این سکوت نشانه تقیه بوده است (ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۰۶ق، ۵۶۴).

۳. «امام (ع) می‌فرماید: از احب اعمال در نزد خداوند وارد کردن شادی در قلب برادر مؤمن است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۹)؛ «پیامبر خدا (ص) فرمود: نور چشم من در نماز است» (همان، ۳۲۱: ۵)؛ «امام صادق (ع) می‌فرماید: چیزی بر روی زمین به اندازه تقیه در نزد من دوست داشتنی نیست»

می‌شود. این مسأله همان‌طور که برخی از مؤلفان کتب در موضوع تقیه، نیز تصریح کرده‌اند، نشان‌گر پیوند عمیق موضوع تقیه با شرایط ویژه حیات امام صادق (ع) است. زیرا بیشتر روایات تقیه نیز از زبان امام صادق (ع) صادر شده است (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ۱۴۷؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۸ش، ۸۳).

توجه به شرایط حیات امام صادق (ع) نشان می‌دهد، مهم‌ترین امری که مورد اهتمام امام صادق (ع) بوده است، آموزش فقه و سنت نبوی به مسلمانان بوده است (قاضی نعمان، بی‌تا، ۳: ۲۹۲؛ اسد حیدر، ۱۴۲۳ق، ۱: ۴۷۵؛ علی دخیل، ۱۹۷۴م، ۷۸). لیکن به دلیل حساسیت حکومت منصور عباسی^۱، لازم بود که رفت و آمد به جلسات فقه و نقل حدیث از امام صادق (ع) همراه با رعایت جوانب احتیاط باشد و زیاد از امام صادق (ع) یاد نشود، بنابراین امام صادق (ع) می‌فرمود: «امر ما را آشکار نکنید».

امر به معنای فرمان و نقیض نهی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۸: ۲۹۷) و در روایات حتی روایاتی که کلمه «سرّ» یا «حدیث» هم بیان شده است کلمه «امر» هم به کار رفته است. ردیابی کلیدواژه «الأمر» نشان می‌دهد این کلمه در روایات قرن دوم هجری، به صورت یک اصطلاح کاربرد داشته است و در روایات متعددی برای اشاره به مقام امامت، علم فقه، فقاهاست امام از این کلیدواژه استفاده شده است. مثلاً در مقابل اصحاب الرأی^۲ و «اصحاب الحدیث»، به اهل بیت (ع) «أولی الأمر» یا «صاحب الأمر» گفته می‌شد.^۳ توجه به برخی روایات نشان‌گر آن است که از علم فقه و یا احادیث فقهی به «امر» تعبیر شده است. مثلاً از امام پرسش می‌شود: که اگر مردی این «امر» را بشناسد و پیوسته در خانه‌اش بماند و با دیگران ملاقات نکند، آیا اشکالی دارد؟ امام می‌فرماید: چگونه چنین شخصی در دین فقیه گردد؟^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱) و یا در جای دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر خداوند خیر بنده‌اش را بخواهد او را در این امر قرار می‌دهد»^۵ (همان، ۱: ۱۶۷) و در جای دیگر امام می‌فرماید: «اگر (همان، ۲: ۲۱۷)؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: چه چیز به اندازه تقیه مایه چشم روشنی من است؟» (همان، ۲: ۲۲۰).

۱. به عنوان نمونه حساسیت منصور به مقام فقاهاست امام صادق (ع) تا آن‌جا بود که به امام (ع) می‌گفت: «فقه خود را به رخ من نکش» و امام (ع) نیز از روی تقیه پاسخ می‌داد: «کجا از من فقه صادر شده است» (همان، ۶: ۴۴۶).

۲. «مَنْ أَخَذَ بِرَأْيِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ الرَّوَايَةَ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ بِأَمْرِ لَهْ أَصْلُ فَعَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ» (همان، ۸: ۱۴۶).

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَزِمَ بَيْتَهُ وَلَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ فَقَالَ كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ».

۴. «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا».

خداوند خیر بنده‌اش را بخواهد، او را در دین فقیه می‌کند»^۱ (همان، ۱: ۳۲) نمونه‌های متعدد دیگری از کاربرد کلید واژه «الأمر» و دلالت آن بر علم فقه وجود دارد (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۵۴، ۲۸۴، ۳۱۱، ۳۱۳، ...).

روش به کار گرفته در تفسیر واژه «امر» و مقایسه تطبیقی بین روایاتی که این واژه در آن به کار رفته با روایاتی که دقیقاً یا تقریباً در مقام بیان همان معنا هستند و به جای امر از واژه فقه استفاده شده است، اگرچه اثبات‌کننده حصر معنای امر در مفهوم فقه نیست، ولی می‌توان گفت: فقه به عنوان بخشی از معنای مصداقی امر در آن زمان کاربرد داشته است.

از آنچه بیان شد، احتمالاً منظور از آشکار نکردن امر باید «فقه» و نسبت آن با امام صادق (ع) باشد. این مسأله احتمالاً به خاطر حساسیت منصور عباسی به مرجعیت دینی امام صادق (ع) و ترس از پیدایش مرجعیت سیاسی به دنبال آن و یا به دلیل مطلوب نبودن روایات امام صادق (ع) در محیط عراق در نزد اصحاب رأی بوده است. به همین دلیل امام صادق (ع) مردم را از نشر روایات فقهی با اسناد به امام صادق (ع) نهی فرمود، زیرا نشر این روایات با اسناد به وی، سبب ناکامی جریان احیاء سنت نبوی در جامعه اسلامی می‌شد، که مهم‌ترین هدف و امر واقعی امام صادق (ع) بود. بنابراین در کوفه از امام صادق (ع) با کنیه ابواسحاق، یا القاب الصادق، العالم، الثقه، ... یاد می‌شد (کشی، بی‌تا، ۲: ۷۴۴).

افزون بر خود امام صادق (ع) راویان شیعه نیز در معرض خطر بودند، بنابراین امام (ع) می‌فرماید: اگر کسی نام راویان شیعه را ذکر کند سبب مرگ و ضامن خون ایشان می‌شود.^۲ زیرا ذکر نام امام صادق (ع) و راویان شیعه در جوامع اهل سنت سبب اختلاف و روی گردانی مردم از سنت نبوی می‌شد،^۳ بنابراین امام

۱. «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ».

۲. امام (ع) می‌فرماید: در روز قیامت بنده محشور می‌گردد، در حالی که خونی بر گردنش نبوده است و کسی را نکشته است، ظرفی از خون در مقابل وی قرار داده می‌شود و گفته می‌شود، این سهم تو از خون فلانی است، آن بنده می‌گوید: پرودگارا تو جان من را گرفتی در حالی که من خونی نریخته بودم، گفته می‌شود، بله ولی ولی تو روایتی را از که فلان شخص شنیدی به نامش روایت کردی تا این که روایت نقل شد تا این که خیرش به حاکم جبار رسید و او آن راوی را کشت و این سهم تو از خون اوست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۰).

۳. در تاریخ آمده است که وقتی مردم عراق از حفص بن غیاث درخواست نقل حدیث کردند، از وی خواستند که از امام صادق (ع) برای ایشان نقل روایت نکنند، چون اگر کسی اسم امام صادق (ع) را در کوفه می‌آورد، کفش‌ها به سمت او پرتاب می‌شد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۳۶۳). امام صادق (ع) می‌فرماید: حدیث ما بر قلب غیر شیعه، سخت و گران است. بالای مردم بر ما عظیم است، اگر ایشان را فرا

صادق (ع) از مردم می‌خواست، حدیث اهل سنت را برای ایشان به طریقی معهود و شناخته شده در نزد ایشان بیان کنند که سبب جلب مودت و رحمت مسلمانان و در نتیجه احیاء سنت نبوی شود.^۱ البته باید توجه داشت تقیه در این دوره مسأله‌ای بسیار گسترده بود و بسیاری از جوانب دیگر زندگی یک راوی مسلمان و شیعه را در بر می‌گرفت.^۲ ولی نظر به گستردگی مسأله آموزش فقه و حدیث در حیات امام صادق (ع) بخش مهمی از مصداق «نهی از اذاعه امر»، مربوط به نشر روایات فقهی با اسناد به امام صادق (ع) یا راویان شیعه در محیط عراق در بین راویان اهل سنت بوده است.

در روایات تقیه، بسیاری واژگان دیگر نیز به عنوان واژگان مترادف یا هم‌نشین تقیه مطرح شده‌اند. مانند: جلب مودت، عبادت سرّی، توریه، جُتّه، تُرس، سدّ، خباء، مماسحه، مدارا، ... که نشان از گستردگی حوزه معنایی و عملی تقیه دارد (نک: خداکرمی، ۱۳۷۷ش، ۵۵-۶۳). با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت: تقیه در واقع یک استراتژی مقاومتی و جهادی برای حفظ جان همه مسلمانان به ویژه راویان شیعه و اصحاب حدیث از اهل سنت و ادامه حرکت احیاء سنت متروک نبوی در قرن دوم هجری بود (شبستری، ۱۳۵۰ش، ۳۶).^۳

۵-۲. تاریخ‌گذاری بخش «سرّنا»

قسمت «سرّنا» متعلق تقیه را اصرار اهل بیت (ع) معرفی می‌کند و همان‌طور که گفته شد این اصرار در متون مفصل‌تر گاه سبب خلفاء، گاه حبّ اهل بیت، گاه زمان ظهور قائم (ع) معرفی شده‌اند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۸؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۱۸).^۴ این روایات همان‌طور که گفته شد، تفصیل و بیانی است برای روایاتی

بخوانیم ما را اجابت نمی‌کنند و اگر ایشان را رها کنیم، جز به ما هدایت نمی‌شوند (صفار، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۹۲؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ۳: ۳۳۶)؛ می‌فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَن سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِّنْ مَّحَافِلِ النَّاسِ» (اسکافی، ۱۴۰۴ق، ۱۷؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰ش، ۱۰۵؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ۱۵۴).

۱. «خداوند رحمت کند کسی را که مودت مردم را به سمت خویش جلب می‌کند زیرا حدیث را به شکلی نقل می‌کند که در نزد ایشان شناخته شده هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲۲).

۲. «تقیه وسیع‌ترین چیز در میان آسمان‌ها و زمین است» (شعیری، بی‌تا، ۹۶).

۳. «امام صادق (ع) فرمود: تقیه برای حفظ و صیانت برادران ماست» (شعیری، بی‌تا، ۹۵).

۴. یکی از شاخصه‌های غلو، مسأله تکفیر و سب خلفاء ثلاثه است (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ۵۲۸). در این روایت ابوالخطاب و مغیره بن سعید صاحب سرّی معرفی می‌شوند که اصرار را فاش کرده‌اند و آنچه در تاریخ نسبت به ایشان بیان شده، ادعای الوهیت برای اهل بیت (ع) و تکفیر خلفاء ثلاثه بوده است. در این روایت طبق باور گوینده روایت تنها گناه افشاء اصرار بوده است و این نکته مهمی است، در حالی

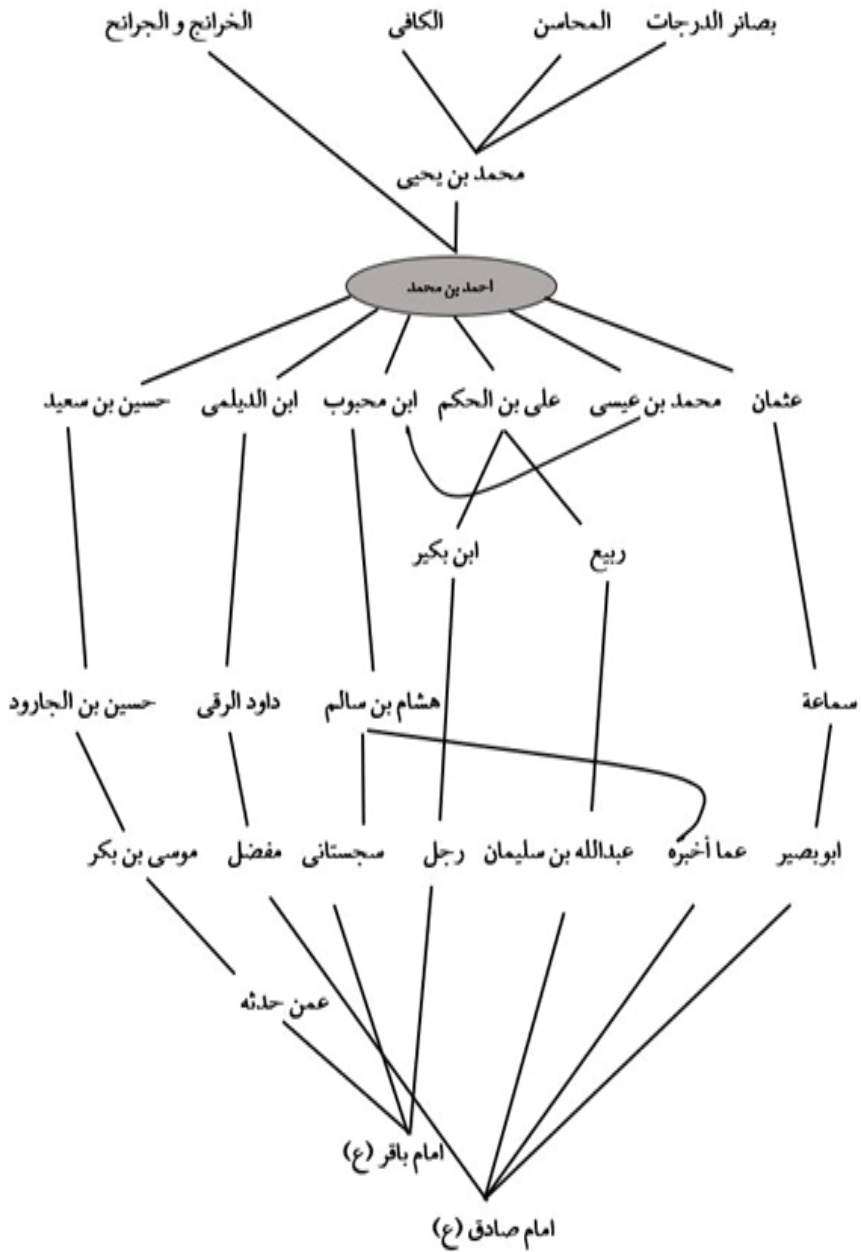
که در گزارش‌های کوتاه نهی از اذاعه سر کرده بود. این یکی از روش‌های غالیان در وارد نمودن اندیشه‌های خود در مجموعه روایات بوده است، که ابتدا کلیدواژه‌ای را در روایت بگنجانند، بدون آن‌که ظاهر روایت دچار اشکالی شود، مانند: «لَا تَبْتُؤُوا سِرّاً وَ لَا تُذَيِّعُوا أَمْرَنَا»، در این جا کلمه «امر» انکار نشده، فقط یک قید ظاهراً بی‌اشکال یعنی «سر» به روایت اضافه شده، سپس در روایاتی به صورت کلی «سر» را جایگزین کلمه «امر» و بعد در روایات مفصل‌تر مفهوم «سر» و مصادیق باطنی آن را بیان کردند.

۳-۵. تاریخ‌گذاری سندی

بررسی طرق و اسناد روایاتی که متعلق تقیه را «سر» معرفی می‌کند در راوی مشترک (أحمد بن محمد) تفرد سندی دارد. بنابراین افزوده شدن واژه «سر» به روایات «نهی از اذاعه» به صورت منطقی باید با شرایط همین بازه زمانی مرتبط باشد. که در تاریخ حدیث شیعه به عنوان دوره اوج فعالیت غالیان، شناسایی می‌شود (سالم، ۱۹۹۵م، ۱۶۳-۱۹۰).

که ابوالخطاب و سعید بن مغیره از مسیر تشیع خارج بودند و در مسیر کفر و الحاد قرار داشتند، این بیان تلویحاً ادعای ایشان را الوهیت ائمه (ع) و تکفیر خلفاء تأیید می‌کند. چنانچه در روایت دیگر صراحتاً تأیید عمل ایشان در تکفیر خلفاء، به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۹۸). همچنین این روایت در قالب وصیتی به محمد بن نعمان، ابوجعفر مؤمن الطاق است که خود، یکی از غلات است (سبحانی، ۱۴۱۰ق، ۴۱۸). امام صادق (ع) از او درخواست می‌کند که سر را فاش نکند. در حالی که مغیره بن سعید، اهل سحر و جادو بود و ادعای علم به اسم اعظم را داشت وی برای خداوند وجود جسمانی قائل بود و در کتب روایی دس و تزویر می‌کرد (صفری فروشانی، ۱۳۷۸ش، ۹۵) و ابوالخطاب نیز از صحابه امام صادق (ع) و قائل به الوهیت امام (ع) و تناسخ و اهل دس در روایات بود (همان، ۱۰۷). محور دیگری که غلات در نشر اندیشه‌های باطنی‌شان مورد سوء استفاده قرار داده‌اند، حبّ اهل بیت (ع) است. در اندیشه غلات این حبّ نه تنها عاملی برای رشد و تکامل شیعه و محب اهل بیت (ع) نیست، بلکه جوازی برای سقوط در ورطه گناه و اباحی‌گری است، زیرا ایشان حبّ اهل بیت (ع) را جبران‌کننده گناهان و ایمنی از آتش معرفی کرده‌اند، آنچه در تاریخ در رفتار جریان‌های باطنی دیده می‌شود، ارتکاب انواع معاصی و گناهان است که حبّ اهل بیت (ع) را جبران‌کننده آن می‌دانستند (بغدادی، ۲۰۱۴م، ۲۵۷-۲۵۹). سومین مسأله که از منظر این روایات مصداق سر است، زمان ظهور قائم (ع) می‌باشد. که شیعیان به خاطر افشاء آن مجازات شده‌اند و بعد از ابتلاء به بسیاری بلاها و گرفتاری‌ها امام زمان (ع) ظهور خواهد کرد، روشن است، این سخن خرافه‌ای بیش نیست، زیرا علت تأخیر در ظهور امام زمان (ع) در روایات معتبر، آماده نبودن شرایط جامعه از جهت پذیرش حکومت الهی معرفی شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۱) نه مجازات شیعیان به خاطر افشاء سر.

نمودار درختی اسناد روایت نهی از اذاعة السرّ و حلقه مشترك (أحمد بن محمد)



أحمد بن محمد یکی از مهم‌ترین راویان مشترک است که در بین حدود ۳۰ راوی اشتراک دارد، و این نام بالغ بر هفت هزار بار در اسناد متون حدیثی تکرار شده است (خواجه‌ری، ۱۴۱۳ق، ۱۹۴) ولی در فاصله سال‌های ۲۰۰ تا ۳۰۰ هجری قمری، این نام بین ۵ راوی اشتراک دارد، که برخی در ابتدای سند، مانند: احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی و برخی در انتهای سند، مانند: احمد بن محمد بن ابی‌النضر بزندی و برخی در میانه سند، واقع می‌شود. اشتراک در میانه سند بین سه راوی است، که عبارتند از: أحمد بن محمد خالد برقی (سال وفات ۲۷۴-۲۸۰)، أحمد بن محمد عیسی اشعری قمی (سال وفات کمی بعد از فوت برقی)، أحمد بن محمد بن سیار (سال وفات ۲۶۸) (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۵۴؛ طریحی، ۱۴۳۲ق، ۱۰۰؛ ساعدی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۶۱۵).

با توجه به وقوع نام احمد بن محمد در میانه اسناد روایات «نهی از اذاعه سر» و «حلقه مشترک» بودن «احمد بن محمد»، زمان افزوده شدن کلمه سر به روایات نهی از اذاعه، در قرن سوم هجری و مرتبط با شرایط تاریخی و فرهنگی این دوره است. این دوره به علت سیاست‌های مأمون عباسی در حمایت از جریان‌های باطنی دوره اوج فعالیت غلات است (بوعجیل، ۲۰۱۵م، ۲۳۴؛ سالم، بی‌تا، ۱۶۳-۱۹۰). در بین راویان مذکور أحمد بن محمد بن خالد برقی متهم به نقل روایات غلات (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸۶) است، در حالی که أحمد بن محمد بن سیار خود، متهم به غلو و جعل روایات است (کشی، ۱۴۰۴ق، ۸۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۷؛ ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ۱۳۰).

بنابراین احتمال درج کلمه «سر» توسط «احمد بن محمد بن سیار» در متن این روایات تقویت می‌شود، زیرا با توجه به وثاقت و عدالت احمد بن محمد بن خالد برقی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸۶؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱) و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸۲؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۶۰...) اضافه کردن کلمه «سر» به این روایات، نمی‌تواند اقدام این دو راوی ثقه و عادل باشد. برخی از رجالیان تصریح کرده‌اند، در هنگام نقل محمد بن یحیی، الجبائی و علی بن محمد بن عبدالله، و حسین بن محمد، ابراهیم نهانندی، ابراهیم بن إسحاق الأحمر، علی بن محمد بن بندار و أحمد بن محمد بن عیسی، از «أحمد بن محمد»، باید «احمد بن محمد بن سیار» را جزء راویان مشترک در این نام به شمار آورد (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۷: ۳۵۱؛ طریحی، ۱۴۳۲ق، ۱۰۰؛ کاظمی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۷) به ویژه زمانی که روایت مشتمل بر مضمون غالبانه است، باید این احتمال به صورت جدی‌تری مورد بررسی قرار گیرد. مقایسه طرق سیاری با

أحمد بن محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، نشان‌گر اشتراک سیاری با دو راوی مذکور، در طبقه راویان، شیوخ و شاگردان است. در ادامه مقایسه‌ای در بخشی از شیوخ و راویان این سه راوی، در قالب دو جدول مجزا شیوخ و راویان ارائه می‌شود که نشان احتمال اشتراک سیاری در بین راوی مشترک احمد بن محمد است.

جدول مقایسه مشایخ احمد بن محمد در حالت اشتراک با حالت عدم اشتراک

تعیین نام احمد بن محمد / نام شیخ احمد بن محمد در حالت اشتراک	احمد بن محمد سیاری	احمد بن محمد خالد برقی	احمد بن محمد عیسی
ابن ابی عمیر (صفار، ۱۴۰۴: ۱: ۳۱)	ابن ابی عمیر (سیاری، بی تا، ۱۹)	با واسطه پدرش از ابن ابی عمیر (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۱۰)	ابن ابی عمیر (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۴۷)
حسن بن محبوب (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱۱۵: ۱)	حسن بن محبوب (سیاری، بی تا، ۴۷)	حسن بن محبوب (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۵۴)	حسن بن محبوب (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۳۶)
ابن فضال (صفار، ۱۴۰۴: ۱: ۱۸۰)	بن فضال (سیاری، بی تا، ۶۶)	ابن فضال (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۶۳)	ابن فضال (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۱)
صفوان بن یحیی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۳۲۱)	صفوان بن یحیی (سیاری، بی تا، ۲۱)	با واسطه از صفوان بن یحیی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۵۴۳: ۶)	صفوان بن یحیی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۳۸۳)
حماد بن عیسی (کلینی، ۱۴۰۷: ۳: ۱۰۶)	حماد بن عیسی (سیاری، بی تا، ۶۱)	حماد بن عیسی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۴۲)	حماد بن عیسی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۴۰)
محمد بن علی (صفار، ۱۴۰۴: ۱: ۵)	محمد بن علی (سیاری، بی تا، ۶۷)	محمد بن علی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۷۴)	محمد بن علی (قطب‌الدین راوندی، قصص الانبیاء، ۱۴۰۹: ۳۰۲)
علی بن الحکم (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۱۱۳)	علی بن الحکم (سیاری، بی تا، ۱۲)	علی بن الحکم (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۶۴)	علی بن الحکم (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۳۷۷)
یونس بن یعقوب (قمی، ۱۴۰۴: ۲: ۱۴۱)	یونس بن یعقوب (سیاری، بی تا، ۶۶)	با واسطه از یونس بن یعقوب (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۲۴۸: ۲)	یونس بن یعقوب (حلی، ۱۴۰۲: ۵۵)

جدول مقایسه راویان احمد بن محمد در حالت اشتراک با حالت عدم اشتراک

تعمین نام احمد بن محمد / نام راوی احمد بن محمد در حالت اشتراک	احمد بن محمد سیاری	احمد بن محمد خالد برفی	احمد بن محمد عیسی
محمد بن یحیی (کلینی)، (۱۴۰۷ق، ۱: ۱۲)	محمد بن یحیی (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۴۰۰)	محمد بن یحیی (کلینی)، (۱۴۰۷ق، ۲: ۵۰۹)	محمد بن یحیی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱)
محمد بن احمد (کلینی)، (۱۴۰۷ق، ۳: ۵۳)	محمد بن أحمد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۶۹)	محمد بن احمد با واسطه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۳۶۰)	محمد بن احمد (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۱۹۷)
معلی بن محمد (کلینی)، (۱۴۰۷ق، ۱: ۱۹۳)	معلی بن محمد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۴)	-----	معلی بن محمد با دو واسطه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۱۹)
حسین بن محمد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۳۰)	حسین بن محمد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۳۶)	حسین بن محمد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۴۴)	حسین بن محمد با واسطه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۳۴۷)
احمد بن قاسم (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۶۰۳)	احمد بن قاسم (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۵: ۴۵۰)	احمد بن قاسم (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۶۰۰)	احمد بن قاسم در بین راویان وی نیست.
علی بن محمد بن بندار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۳۱۷)	علی بن محمد بندار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۴)	علی بن محمد بن بندار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۸)	علی بن محمد بندار در بین راویان وی نیست.
عبدالله بن جعفر (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱۲۶)	عبدالله بن جعفر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۵۲۳)	عبدالله بن جعفر در بین راویان وی نیست.	عبدالله بن جعفر (خزاز، ۱۴۰۱ق، ۳۱۷)
احمد بن ادریس (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۰۴)	احمد بن ادریس (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۳: ۱۵۴)	احمد بن ادریس (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۹)	احمد بن ادریس (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۹۶)

۶. نتیجه‌گیری

۱- تاریخ‌گذاری سندی و متنی روایات، یکی از مهم‌ترین رویکردهای فقه‌الحدیث معاصر است. این دانش در درون خود، از ابزار مختلفی بهره برده است. مانند: تخریج اسناد و متون، اصل عدم نقیصه، شناخت حلقه مشترک.

۲- در متون حدیثی شیعه، روایات متعددی با عنوان نهی از اذاعه دیده می‌شود که این روایات در ذکر متعلق، دارای تفاوت هستند، برخی از اذاعه امر، برخی دیگر از اذاعه سرّ و برخی از اذاعه حدیث نهی کرده‌اند. روشن است که همه الفاظ نمی‌تواند، از معصوم (ع) صادر شده باشند. بنابراین جهت تعیین لفظ صادره از معصوم (ع) اعتبارسنجی روایات، ضروری است.

۳- در فرایند نقد سندی و متنی این روایات به روش تاریخ‌گذاری روشن شد؛ روایات نهی از اذاعه امر، اعتبار بیشتری از جهت سند و متن دارند.

۴- با بررسی نصوص روایی همچنین روشن شد، روایات نهی از اذاعه امر، به دنبال جلوگیری از انتساب حجم وسیعی از روایات فقهی به امام صادق (ع) است و این موضوع بیشتر با مسأله روی‌گردانی اصحاب رأی از روایات جعفر بن محمد در محیط عراق مرتبط بوده است.

۵- آنچه در متون روایی با عنوان نهی از اذاعه سرّ دیده می‌شود، دارای پیوندهای روشنی با اندیشه‌های غالیانه در قرن سوم هجری و مسأله باطن‌گرایی دارد.

۶- بررسی اسناد این روایات مبین آن است که احمد بن محمد بن سیار، حلقه مشترک اسناد روایاتی است که کلمه سرّ به عنوان متعلق نهی از اذاعه در آن ذکر شده است، بنابراین می‌توان گفت؛ روایات نهی از اذاعه سرّ به دلیل ضعف سندی به دلیل وجود راوی مشترک و به دلیل درج مضامین غالیانه در متن روایت، فاقد اعتبار است.

منابع

قرآن کریم.

آقایی، علی، تاریخ‌گذاری حدیث روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۳ش.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث، دمشق، دار الفکر، بی‌تا.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

_____، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.

ابوعبید قاسم بن سلام، قاسم بن سلام هروی، الاموال، تحقیق الهراس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.

- ابوموسی، سلسله التراث العلوی، لبنان، دار لاجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال ارجال، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۲۲ق.
- اسکافی، محمد بن همام، التمهید، قم، مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۴ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش. بحرالعلوم، سیدمهدی، الفوائد الرجالیه، تهران، مکتبه الصادق (ع)، ۱۳۶۳ش.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بغدادی، عز الدین بن محمد، النجاه من أجل الغلاة، بغداد، مکتبه الرسول، ۲۰۱۴م.
- بنوا، لوک، المذهب الباطنی فی دینات العالم، ترجمه خیاطه، بیروت، الجامعه للدراسات، ۱۴۱۸ق.
- بوریس، موراقیف، المعرفة الباطنیه، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۵م.
- بوعجیله، ناجیه، الاختلاف و سیاسه التسامح البرامکه و المؤمن، بیروت، المركز الثقافی العربی، ۲۰۱۵م.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحدیث، بیروت، مکتب التجاری، ۱۹۷۷م.
- حسن زاده دلگشا، سعید، تقیه معصومین (ع)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
- حسن نیا، علی، تحلیل ارزیابی آراء خاورشناسان درباره تقیه و غلو در میراث حدیثی امامیه، ادیان مذاهب، ۱۳۹۸ش، ش ۹، صص ۷۱-۹۶.
- حسینی شاهمرادی، قدرت الله، بررسی غلو، تهران، منیر، ۲۰۰۷م.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلی، قم، شریف رضی، ۱۴۰۲ق.
- حمادی معافری، محمد بن مالک، کشف اسرار الباطنیه و اخبار القرامطه، قاهره، رؤیه للنشر، ۲۰۱۴م.
- حمام، عبدالجواد، التفرد فی روایه الحدیث، سوریه، دار النوادر، ۲۰۱۱م.
- حمودی، فهد بن عبدالرحمن، خارطة نظریه المدار، بیروت، شبکه العربیه للابحاث، ۲۰۱۴م.
- حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، قم، المجمع العالمی لاهل البيت (ع)، ۱۴۲۳ق.
- خداکرمی، ابوعلی، تقیه رمز بقاء، قم، دار النشر الاسلامی، ۱۳۷۷ش.
- خطیب، محمد احمد، الحركات الباطنیه فی العالم الاسلامی، اردن، مکتبه الاقصی، ۲۰۰۵م.
- خلایه، محمد خلیل، المصطلح البلاغی، اردن، عالم الكتاب الحدیث، بی تا.
- خواجوری، اسماعیل بن محمد بن حسین، الفوائد الرجالیه، مشهد، آستان رضوی مقدس، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۳ق.
- راوندی، قطب الدین، الخرنج و الجرنج، قم، موسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
- _____، قصص الانبیاء، مشهد، مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.
- ساعدی، حسین، الضعفاء، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
- _____، المعلی بن خنیس، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۸ق.
- سالم، عبدالرحمن احمد، الاتصال الثقافی بین الخلفاه العباسیه و الامبراطوریه البیزنطیه فی عصر المأمون، کلیه دار العلوم، القاهره، ش ۱۸، صص ۱۶۳-۱۹۰، ۱۹۹۵م.
- سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات علم رجال، قم، حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
- سیاری، احمد بن محمد، القرانات، بیروت، سفیر، بی تا.
- سید بحرالعلوم، محمد مهدی بن بحرالعلوم، الفوائد الرجالیه، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
- سید بن حموده، ابی عبدالله، التمهید فی علم التخریج و درامه الاسانید، قاهره، دار ابن حزم، ۲۰۱۰م.
- شیری زنجانی، محمدجواد، توضیح الاسناد المشکله فی الکتب الاربعه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعه حیدریه، بی تا.
- شهید اول، محمد بن مکی، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- شیشرون، بی تا، علم الغیب، ترجمه و شرح و تعلیق توفیق الطویل، بیروت، دار یوسف، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله، غالبان کاوشی در جریان‌ها، مشهد، به نشر، ۱۳۷۸ش.
- _____، نقش تقیه در استنباط، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۴ش.
- طباطبایی، محمدحسین، رديه‌ها و دفاعیه‌ها، بیروت، مؤسسه ام القرى، ۱۴۱۶ق.
- طریحی، محمد کاظم، جامع المقال، تهران، کتاب فروشی جمهوری، ۱۴۳۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه، قم، مکتبه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، تلخیص الشافی، قم، محبین، ش ۱۳۸۲.
- عاملی، مصطفی قزیر، التقیه عند اهل البيت (ع) علی ضوء النصوص و الواقع تاریخی، قم، مطبعه نگین، ۱۴۱۶ق.
- عبدالمهدی، عبدالهادی، طرق التخریج حدیث رسول الله (ص)، قاهره، دارالاعتصام، ۱۹۸۴م.
- عراقی، ابوالفضل، التقیید و الايضاح، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۱م.
- عمیدی، ثامر هاشم، واقع التقیه عند المذاهب و الفرق الاسلامیه، قم، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ق.
- غریری، سامی، الجذور تاریخیه و النفسیه للغلو، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فقیه، محمد حسین، لماذا أنا شیعی، قم، مؤسسه دائرة المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، قم، نشر اسلامی، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کاظمی، عبدالنبی، تکمله الرجال، قم، الهدی، ۱۴۲۵ق.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، تلخیص مقیاس الهدایه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹ش.
- _____، تنقیح المقال، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۳۱ق.
- معارف، مجید، درآمدی بر مطالعات حدیثی معاصر، تهران، سمت، ۱۳۹۴ش.
- مفید، محمد بن نعمان، المزار، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- موسی، علی حسن، الستر و التقیه فی تاریخ الاسماعیلیه، دمشق، نینوی، ۲۰۰۹م.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
- نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.
- نوی، یحیی بن شرف، التقریب، بیروت، دار الجنان، ۱۹۸۶م.

Juynboll, G.A.H., *Studies on Origins and Uses of Islamic Hadith*, London, Variorum, 1996.